

تأثیر تعارض منافع در تطورات قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی



(مطالعه موردی: شرایط انتخاب‌شوندگان)

علی‌رضا مزینانی^۱ (ID)، محمد بهادری جهرمی^۲ (ID)، محمد شعبانی جهرمی^۳ (ID)

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/qjplk.2024.1931.1744](https://doi.org/10.22034/qjplk.2024.1931.1744)

چکیده

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی از حیث تعداد تغییرات اعمال‌شده بر آن، در طول تاریخ قانون‌گذاری در ایران، کم‌بديل است. نقطه اشتراک بسیاری از این تغییرات گسترش دایره محرومان از داوطلبی در انتخابات است. با توجه به داوطلبی قاطبه نمایندگان هر دوره مجلس در انتخابات دوره بعد این نهاد، ظن تأثیر تعارض منافع بر تغییرات یادشده به وجود می‌آید. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با نگاهی حقوقی به این سؤال پاسخ داده شد که تعارض منافع چه نقشی در مصوبات مجلس شورای اسلامی برای تغییر شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس داشته است؟ با بررسی‌های صورت‌گرفته، مشخص شد بسیاری از شرایط ایجابی و سلبی داوطلبان که طی چهار دهه اخیر به قانون انتخابات مجلس افزوده شده‌اند سختگیرانه و در قوانین انتخاباتی سایر کشورها کم‌بديل یا بی‌بديل است. در عمل نیز به نظر می‌رسد برخی از شرایط یادشده نه تنها کمک چندانی به شایسته‌گزینی در انتخابات نکرده‌اند، بلکه بسیاری از افراد توانمند را بدون توجه منطقی از داوطلبی در انتخابات محروم کرده‌اند. با در نظر گرفتن این شواهد و قرائن، می‌توان اذعان کرد که چه‌بسا تعارض منافع، به عنوان یکی از عوامل اصلی، در تغییرات قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی تأثیرگذار بوده و بسیاری از نمایندگان مجلس در ادوار مختلف با وضع شرایط غیرمنطقی برای



داوطلبان به دنبال حذف رقبای خود از صحنه انتخابات بوده‌اند. **کلیدواژگان:** انتخاب‌ناپذیری، تعارض منافع، شرایط انتخاب‌شوندگان، شرایط ایجابی، قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، نمایندگی مجلس.

مقدمه

بارزترین نشانه یک نظام دموکراتیک برگزاری انتخابات است. زیرا بهترین شیوه اجرایی برای برگزیدن نمایندگان و اداره عمومی جامعه محسوب می‌شود (کعبی، ۱۳۹۸: ۳۱۷). انتخابات نیز مانند سایر امور در جامعه نیازمند ساماندهی و تنظیم است و این مهم از طریق وضع قوانین انتخاباتی میسر می‌شود. از اینجا پیوند میان مطلوبیت قوانین انتخاباتی با تحقق بی‌نقص خواسته مردم مشخص می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده این قوانین است. در غالب قوانین انتخاباتی، جهت نیل به شایسته‌گزینی، شرایطی برای داوطلبان تعیین می‌شود. شایسته‌گزینی در اینجا بدین معنا است که فردی کرسی نمایندگی را تصاحب کند که تخصص و مهارت و تعهد لازم را در زمینه نهاد نمایندگی و اهداف آن داشته باشد و در نتیجه از ورود افرادی که این شرایط را ندارند جلوگیری شود (منصوریان، ۱۴۰۱: ۶۱). البته کمیت و کیفیت شرایط انتخاب‌شوندگان در هر نظام سیاسی متناسب با مبانی و اقتضات آن متفاوت است (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۴). در جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی چارچوب کلی انتخابات این نهاد، از جمله شرایط انتخاب‌شوندگان، مشخص شده است.^۱

بر اساس اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند و انتخابات مجلس نیز از این اصل مستثنا نیست. اما در اینجا شرایط خاصی به وجود می‌آید. قاطبه نمایندگان هر دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در انتخابات دوره بعد این نهاد نیز شرکت می‌کنند.^۲ بنابراین خود مجدداً مشمول قانون انتخابات خواهند شد. به همین سبب، تعیین شرایط داوطلبان انتخابات مجلس توسط نمایندگان مجلس متضمن تعارض منافع است (طحان‌نظیف و قلیچ‌پور، ۱۴۰۰: ۳۸). تعارض منافع به وضعیتی گفته می‌شود که ظرفیت بالقوه نقض بی‌طرفی در تصمیم‌گیری یا اقدام یک مقام وجود داشته باشد، به این دلیل که تضادی بین منافع فردی با منافع حرفه‌ای یا منافع عمومی مربوطه وجود دارد (زینالو و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۱). البته باید

در اینجا به دو نکته مهم توجه داشت. اولاً بروز تعارض منافع نشان‌دهنده غیر دموکراتیک بودن نظام سیاسی یک کشور نیست؛ برعکس، تعارض منافع از ویژگی‌های آن دسته نظام‌های حقوقی است که مردمان آن‌ها حاکمان واقعی حکومت هستند و سیاستمداران ماشین اعمال و اجرای خواسته آن‌ها (انصاری، ۱۴۰۱: ۳۰۶). در چنین حکومت‌هایی امکان تعارض میان منافع شخصی و عمومی به وجود می‌آید؛ وگرنه در نظام‌های توتالیتر منافع عمومی اصلاً ملاک تصمیم‌گیری حکمرانان نیست. ثانیاً تعارض منافع با فساد یکی نیست؛ بلکه وضعیتی است که می‌تواند زمینه‌ساز فساد شود (انصاری: ۱۴۰۱: ۳۱۸). قوه مقننه مظهر اراده عمومی مردم، مبین خواسته‌های آنان، و تبلور اراده ملت است. از این رو، باید در امر قانون‌گذاری وظیفه اصلی خویش را، که انعکاس نظرات و خواسته‌های عمومی است، لحاظ کند (امیری، ۱۳۹۵: ۱۱۹). با وجود این، امکان دارد برخی نمایندگان بخواهند منافع خویش را بر خواسته‌های عمومی ارجحیت دهند و تغییراتی در قانون انتخابات وضع کنند که با حذف رقبای انتخاباتی شرایط سهل‌تری برای نمایندگی مجدد مجلس داشته باشند. در اینجا است که تعارض منافع می‌تواند از یک وضعیت تبدیل به عاملی تأثیرگذار در تغییرات قانون انتخابات شود.

مواد مربوط به شرایط انتخاب‌شوندگان در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، از حیث محتوا و شماره ماده، طی چهار دهه اخیر دستخوش تغییرات متعدد شده است. مطابق آخرین اصلاحات قانون انتخابات، در مردادماه ۱۴۰۲، ماده ۳۱ این قانون شرایط ایجابی انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام، از قبیل سن و مدرک تحصیلی، را مشخص کرده است. ماده ۳۲ اشخاصی را که به واسطه مقام و شغل خود و برای حفظ سلامت انتخابات از داوطلب شدن محروم‌اند را برشمرده و ماده ۳۳ نیز اشخاصی را که به واسطه اعمال یا وضعیتشان از داوطلب شدن محروم‌اند تعیین کرده است. مجموع دو ماده اخیر انتخاب‌ناپذیران یا شرایط سلبی داوطلبان را تشکیل می‌دهد. بررسی سیر تغییرات شرایط انتخاب‌شوندگان نشان می‌دهد هر چه بر عمر انتخابات در کشور افزوده می‌شود دایره محرومان از انتخاب شدن گسترده‌تر می‌شود (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۷۱). این در حالی است که همه مصوبات مجلس برای گسترش دایره محرومان داوطلبی در انتخابات مورد تأیید دادرسی اساسی قرار نگرفته و در رویه شورای نگهبان مواردی وجود دارد که با استناد به اصولی همچون بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی^۳ یا بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی^۴ از تعیین برخی شرایط عینی توسط مجلس شورای اسلامی جلوگیری

شده است (طحان‌نظیف و قلیچ‌پور، ۱۴۰۰: ۳۳). این مسائل شائبه تأثیر تعارض منافع در تطورات قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی را تقویت می‌کند.

به طور کلی، قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی از حیث تعدد تغییرات اعمال‌شده بر آن در تاریخ جمهوری اسلامی ایران کم‌بديل است و همه ادوار مجلس شورای اسلامی، طرح‌ها یا لویحی برای تغییر آن تصویب کرده‌اند. مجموع تعداد مصوبات مجلس شورای اسلامی برای تغییر قانون یادشده از دوره اول تاکنون ۴۲ مورد است. پنج قانون در این خصوص نیز برای برگزاری انتخابات دوره نخست مجلس به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسیده است. در این میان سه قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب و قوانین مصوب ۱۳۶۲ و ۱۳۷۸ مجلس شورای اسلامی قوانین جامع یا مادر هستند که همه قوانین قبلی در این خصوص را نسخ کردند و مابقی موارد قوانین اصلاحی بوده‌اند. اصلاح قانون عبارت است از اعمال تغییرات جزئی در متن قانون اصلی (زانتاکی، ۱۴۰۱: ۲۷۸). تصویب ۴۲ طرح یا لایحه، مختص اصلاح قانون انتخابات، فراتر از میزان معمول سایر قوانین است و با توجه به افزایش شرایط سلبی و ایجابی داوطلبان در بسیاری از این قوانین اصلاحی به نظر می‌رسد یکی از دلایل تعدد اصلاحات قانون انتخابات مجلس نیز تعارض منافع نمایندگان است. اگرچه پیش از این تأثیر تعارض منافع بر تغییرات متعدد قانون انتخابات در یک اثر پژوهشی بررسی نشده است، برخی از نمایندگان ادوار مختلف مجلس به این موضوع اشاره کرده‌اند.^۵ برای مدیریت این شرایط، در بند ۱۴ سیاست‌های کلی انتخابات، ابلاغی ۱۳۹۵ مقام رهبری، بر «ثبات نسبی قوانین انتخابات» تأکید شده است.

البته ادعای پژوهش حاضر این نیست که همه تغییرات قانون انتخابات مجلس ناشی از تعارض منافع بوده است. قطعاً عوامل گوناگون موجب بروز هر یک از این تغییرات شده است. لکن در این پژوهش تغییراتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند که از دیدگاه نگارندگان تعارض منافع به عنوان یکی از عوامل در آن‌ها تأثیرگذار بوده است. همچنین به نظر می‌رسد تأثیر تعارض منافع در اصلاحات صورت‌گرفته در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی محدود به شرایط انتخاب‌شوندگان نیست و محتمل است این معضل در تغییرات فصل‌های دیگر این قانون و سایر قوانین مربوط به انتخابات مجلس مؤثر باشد که بررسی آن نیازمند پژوهش‌های مجزاست و در این وجیزه نمی‌گنجد.

در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با نگاهی حقوقی برخی مصوبات مجلس شورای اسلامی برای تغییر شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس، اعم از آنکه توسط شورای نگهبان تأیید یا رد شده باشد، بررسی و نقش تعارض منافع در آن‌ها تحلیل خواهد شد. در خصوص شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس شورای اسلامی چند مقاله نگاشته شده است که مرتبط‌ترین آن‌ها با این پژوهش مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی تعیین شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس در پرتو قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات» به قلم طحان‌نظیف و قلیچ‌پور و مقاله‌ای دیگر با عنوان «شرایط انتخاب‌شوندگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی» به قلم حبیب‌نژاد است. لکن وجه نوآوری این پژوهش بررسی سیر تغییرات این شرایط و تأثیر تعارض منافع در آن‌ها است که پیش از این به عنوان موضوع محوری هیچ‌یک از این مقالات بررسی نشده است. با این توضیحات، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که تعارض منافع چه نقشی در تغییرات شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس شورای اسلامی داشته است؟ بدین ترتیب، در بخش اول این مقاله تأثیر تعارض منافع در تطورات شرایط ایجابی داوطلبان و در بخش دوم تأثیر تعارض منافع در تغییرات شرایط سلبی یا انتخاب‌ناپذیران بررسی می‌شود.

۱. تأثیر تعارض منافع در تطورات شرایط ایجابی داوطلبان

شرایط ایجابی مجموعه بایدهایی است که هر شخص برای نامزدی در انتخابات باید از آن‌ها برخوردار باشد. در قانون فعلی انتخابات مجلس شورای اسلامی، شرایط ایجابی داوطلبان در ماده ۳۱ و طی ۱۰ بند برشمرده شده‌اند. شرایط مندرج در این ماده محدود به مواردی که در ادامه بررسی خواهد شد نیست و صرفاً مواردی که در تغییرات آن‌ها تعارض منافع تأثیرگذار به نظر آید بررسی می‌شود.

۱-۱. حذف شروط اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران و وفاداری به اصل ولایت مطلقه فقیه

در سال ۱۳۸۱، لایحه‌ای از جانب دولت هفتم برای تغییر قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی تدوین شد و در همین سال به تصویب مجلس ششم رسید. در این لایحه دو شرط «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» و «ابراز وفاداری به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه» از شرایط انتخاب‌شوندگان حذف و صرفاً به شرط «مسلمان بودن»

بسنده شده بود. البته شورای نگهبان این بخش از مصوبه یادشده را از این جهت که مستلزم تجویز ورود افرادی به مجلس می‌شود که عامل به احکام اسلام نیستند خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱ اصل ۳^۶ و اصل ۶۷ قانون اساسی شناخت و این مصوبه هیچ‌گاه تبدیل به قانون نشد. گفتنی است در اصل ۶۷ قانون اساسی تعهد به «پاسداری از حریم اسلام و نگاهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی» به عنوان بخشی از سوگند نمایندگان مجلس مشخص شده است. طبعاً کسی می‌تواند در برابر قرآن مجید و به اسم جلاله برای این امور قسم یاد کند که به اسلام و نظام جمهوری اسلامی معتقد باشد و صرف مسلمان بودن کافی نیست (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۵). در مقام تحلیل می‌توان گفت مصوبه مورد بحث بیشتر ناشی از گرایش سیاسی دولت و مجلس وقت بوده است. اما بدین دلیل که دست‌اندرکاران آن برای تسهیل ورود هم‌طیفان خود به مجلس متنی را تدوین و تصویب کردند که بنا بر نظر دادرسی اساسی خلاف شرع و اصول متعدد قانون اساسی است می‌توان آن را ناشی از «تعارض منافع گروهی» نیز دانست. توضیح آنکه، ارتباط با احزاب و گروه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی، که نماینده عضویت یا تعهدی در ارتباط با آنها دارد، یکی از موقعیت‌های تعارض منافع را ایجاد می‌کند که آن را به عنوان تعارض منافع گروهی می‌شناسیم. در این مورد نیز دولت هفتم و اکثریت نمایندگان مجلس ششم، اگرچه برای گسترش دایره انتخاب‌پذیران اقدام کردند، منافع گروهی خود را نسبت به منافع عمومی، که همانا در رعایت قانون اساسی به عنوان میثاق ملی است، مرجح دانستند.

۲-۱. حداقل و حداکثر سن

امروزه در غالب قوانین انتخاباتی کشورها حداقل سنی برای داوطلبی در انتخابات پارلمان در نظر گرفته می‌شود تا از نمایندگی افرادی که به رشد ذهنی لازم برای تصدی این سمت خطیر نرسیده‌اند جلوگیری شود. در کشور ایران نیز در قانون انتخابات مجلس، مصوب ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب، حداقل سن داوطلبان ۲۵ سال و حداکثر ۷۵ سال تمام تعیین شده بود. این میزان از حداکثر سن تا به امروز تغییر نیافته است. اما حداقل سن داوطلبان در قانون انتخابات مصوب ۱۳۶۲ به ۲۶ سال افزایش پیدا کرد و سپس به موجب قانون اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۷۴، حداقل سن ۳۰ سال برای داوطلبی در انتخابات مجلس معین شد که تا کنون پابرجاست. با نگاهی تطبیقی درمی‌یابیم که حداقل سن

داوطلبان انتخابات پارلمان در کشورهای مختلف جهان به طور میانگین ۲۱ سال است (صمدی، ۱۳۷۴: ۲۱۶). مثلاً در حال حاضر شرط سنی داوطلبی در انتخابات مجلس عوام انگلستان ۱۸ سال در نظر گرفته شده است (آقاعبداللهی، ۱۳۹۴: ۲). حداقل سن برای داوطلبی در مجلس بوندستاگ آلمان ۱۸ سال (عباسی، ۱۴۰۰: ۷۶)، برای مجلس ملی فرانسه ۲۳ سال (عباسی، ۱۴۰۰: ۱۹۷)، و برای مجالس اول و دوم فدراسیون روسیه نیز ۲۱ سال است (عباسی، ۱۴۰۰: ۲۲۵). بنابراین، حداقل سن داوطلبی در انتخابات مجلس شورای اسلامی بیش از عرف معمول سایر مجالس جهان است. به علاوه بسیاری از حقوق دانان معتقدند با در نظر گرفتن اطلاعات گسترده جوانان از تحولات داخلی و خارجی و داشتن تخصص‌های لازم و متناسب با نیازهای مجلس و درک و شعور بالای جوانان ایرانی حداقل سن داوطلبی برای انتخابات مجلس بالا در نظر گرفته شده است (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۱) و این امر می‌تواند تمایل به نوجویی در مجلس شورای اسلامی را کاهش دهد (عباسی و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

حداقل ۳۰ سال سن برای داوطلبی در انتخابات مجلس با مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران و نیازهای امروز کشور نیز چندان هم‌خوانی ندارد. توضیح آنکه، در کشورهایی که به جوانان و نقش آن‌ها در اجتماع اهمیت داده می‌شود عموماً سن انتخاب‌شوندگان پایین است (صمدی، ۱۳۷۴: ۲۱۸). به علاوه، مقام رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، که در سال ۱۳۹۷ صادر فرمود، جوانان را محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی دانست و به صراحت تأکید کرد برای اجرای شایسته توصیه‌های این بیانیه «چشم امید به جوان‌ها است و اگر زمام‌اداره بخش‌های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان- که بحمدالله کم نیستند- سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد». همچنین در دوره‌های نخست مجلس شورای اسلامی که جوانان کمتر از ۳۰ سال امکان نمایندگی را داشتند تجربه مثبتی از فعالیت افرادی در این گروه سنی وجود دارد. مصداق بارز این تعریف شهید عبدالحمید دیالمه است که در ۲۶ سالگی به نمایندگی مجلس رسید. شرط حداکثر سن داوطلبی در انتخابات پارلمان نیز در تعداد کمی از کشورها پیش‌بینی شده است (صمدی، ۱۳۷۴: ۲۱۹). شرط یادشده برای داوطلبی انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز لازم به نظر نمی‌رسد. زیرا به موجب این شرط حق آن دسته از افراد بالای ۷۵ سال که علاوه بر سایر شرایط داوطلبان توان جسمی و ذهنی نمایندگی را دارند ضایع می‌شود.

با این توضیحات، می‌توان گفت تعارض منافع در وضعیت فعلی شرط سنی داوطلبی انتخابات مجلس نیز تأثیرگذار بوده است. زیرا عامل سنی ابزاری برای محدود کردن حق انتخاب‌شوندگی است (قاضی، ۱۴۰۰: ۵۹۸) و به نظر می‌رسد برخی نمایندگان در ادوار مختلف مجلس به دنبال کنار ماندن رقبای زیر ۳۰ سال و بالای ۷۵ سال خود از صحنه انتخابات بوده‌اند. به همین دلیل، مجلس چهارم اقدام به افزایش حداقل سن به ۳۰ سال کرد و ادوار دیگر مجلس نیز پس از مشاهده کمتر بودن حداقل سن و در نظر نگرفتن حداکثر سن برای داوطلبی در انتخابات پارلمان بسیاری از کشورهای جهان به دنبال اصلاح این بخش از قانون انتخابات نرفت. گفتنی است، مجلس چهارم با حداقل سن داوطلبی ۲۶ سال بر سر کار آمد و پس از طی یک دوره چهارساله همه نمایندگان این دوره از شرط حداقل ۳۰ سالگی هنگام ثبت‌نام در دوره بعدی انتخابات مجلس برخوردار بودند. ولی گروهی از رقبای احتمالی آن‌ها از داوطلبی محروم شدند. البته به نظر می‌رسد که بی‌اعتمادی نسبت به عملکرد جوانان نیز بر اعمال این تغییر تأثیرگذار بوده است. کاهش حداقل سن داوطلبان از ۳۰ به ۲۵ سال در لایحه دولت هفتم در سال ۱۳۸۱ برای اصلاح قانون انتخابات مطرح شد. اما مجلس ششم این بخش از لایحه را نپذیرفت و در مصوبه خود شرط حداقل سن در این لایحه را به ۳۰ سال تغییر داد. نکته دیگر اینکه ارزیابی شرط سنی در ایران بر اساس روز ثبت‌نام داوطلبی است؛ درحالی‌که در بسیاری از کشورها مانند فرانسه بر اساس روز رأی‌گیری انتخابات سنجیده می‌شود (تقی‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۷۴). همین مسئله نیز موجب تضییع حقوق گروهی از ملت می‌شود که عدم اصلاح آن به تعارض منافع بی‌ربط نیست. در مجموع به نظر می‌آید عامل تعارض منافع موجب می‌شود برخی از نمایندگان شرط سنی داوطلبی در انتخابات را نه به حالت ایده‌آل و مطلوب، بلکه به سمتی که رقبای کمتری داشته باشند سوق دهند.

به طور کلی در خصوص قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی باید توجه داشت که اصل وجود وضعیت تعارض منافع ناشی از اشتراک مقنن و مشمول قانون مسلم است. در مقام اثبات تأثیر این وضعیت تعارض منافع در مصوبات مجلس، در خصوص قانون یادشده، به‌رغم اشارات صریح برخی از نمایندگان ادوار مختلف مجلس بر این امر، که پیش‌تر در بخش مقدمه بیان شد، باز هم نمی‌توان با قطعیت کامل گفت نیت همه نمایندگان با رأی موافق به مصوباتی که در این پژوهش به آن‌ها اشاره شده و می‌شود ایجاد وضعیت برتر برای خود بوده است. ما

نیت خوانی نمی‌دانیم و در پژوهش علمی نیز با حدس و گمان نمی‌توان مدعی امری بود. در این مقاله با تطبیق تطورات و وضعیت موجود شرایط انتخاب‌شوندگان با وضعیت مطلوب آن، مبتنی بر مطالعات تطبیقی و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، ابتدا عدم مطلوبیت این وضعیت مطرح و سپس محدودکننده بودن این شرایط برای رقبای نمایندگان مجلس در انتخابات و عدم مشمولیت خود نمایندگان مطابق بسیاری از این مصوبات تشریح شده است. در واکاوی دلایل این مصوبات عمدتاً غیر مطلوب و محدودکننده برای رقبای انتخاباتی نمایندگان، تأثیر تعارض منافع به عنوان یکی از مجموعه عوامل مؤثر در آن مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱-۳. حداقل مدرک تحصیلی و مستثنا شدن نمایندگان از این شرط

در برخی از کشورها، به جهت توجه به باسواد و دانا بودن داوطلبان انتخابات، شرط داشتن سواد یا مدرک تحصیلی در مقطعی خاص در قوانین انتخاباتی قید می‌شود. اما در بسیاری از کشورها قانونگذاران به دلیل نگرانی از ایجاد محدودیت غیر ضرور برای شهروندان از این امر اجتناب می‌کنند. زیرا پیش‌بینی این شرط می‌تواند با اصول آزادی انتخابات و برابری شهروندان در تضاد باشد (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ب: ۸). با نگاهی به قوانین انتخاباتی پارلمان در کشورهای جهان درمی‌یابیم که چنین شرطی در بسیاری از کشورها وجود ندارد یا حداقلی در نظر گرفته شده است. مثلاً، در فرانسه اشاره‌ای به شرط داشتن سواد برای انتخاب‌پذیری در انتخابات پارلمان نشده است (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ب: ۸). در انتخابات پارلمان مالزی نیز چنین شرطی برای داوطلبان وجود ندارد (عباسی و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۲۶). این شرط برای داوطلبان انتخابات در کشورهای اندونزی و شیلی داشتن مدرک دیپلم و در سنگاپور و لبنان و کامرون صرفاً سواد خواندن و نوشتن پیش‌بینی شده است (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۸). همچنین در مصر داوطلبان انتخابات صرفاً باید دارای حداقل گواهی از آموزش و پرورش ابتدایی باشند (آجرلو، ۱۳۹۵: ۲۳۷).

در کشور ایران نیز در قانون انتخابات مصوب شورای انقلاب، در سال ۱۳۵۸، شرط «سواد خواندن و نوشتن به حد کافی» برای داوطلبی انتخابات مجلس پیش‌بینی شده بود که در قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۶۲ نیز تغییر نکرد. در طرح اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، که در سال ۱۳۷۴ به تصویب رسید، حداقل مدرک داوطلبان به لیسانس افزایش یافت که این بخش از طرح یادشده از جانب شورای نگهبان تبعیض ناروا شناخته و مغایر بند ۹ اصل

۳ قانون اساسی دانسته شد. در نهایت اصرار مجلس نسبت به این بخش از طرح یادشده به ارجاع آن به مجمع تشخیص مصلحت نظام انجامید. مجمع اشاره شده نیز این بخش از مصوبه مجلس را صحیح ندانست. بنابراین شرط سواد خواندن و نوشتن تغییر نیافت. در قانون انتخابات مجلس مصوب سال ۱۳۷۸، اما، حداقل مدرک داوطلبان به فوق دیپلم تغییر کرد. تأیید این شرط توسط شورای نگهبان پس از اعلام مغایرت شرطی مشابه در چهار سال پیش از آن محل تأمل است. نکته عجیب تر تأیید تبصره ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات مصوب در این سال توسط شورای نگهبان بود که به موجب آن کسانی که سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند از شرط داشتن مدرک فوق دیپلم مستثنی شدند. وضع این تبصره مصداق بارز تأثیر تعارض منافع در تغییرات قانون انتخابات مجلس و یک تبعیض آشکار است. توضیح آنکه در حقوق سیاسی تبعیض به هم زدن اصل مساوات در حقوق است، بدون مجوز عقلی و قانونی و عرفی (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۱۳۸). در لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۸۱، حذف شرط مدرک فوق دیپلم و بسنده کردن به شرط سواد خواندن و نوشتن از جانب دولت وقت مطرح شد. اما مجلس ششم این بخش از لایحه را مانند کاهش حداقل سن برای داوطلبان نپذیرفت و تغییری در این بخش از قانون یادشده اعمال نشد.

نمایندگان دوره هفتم مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۵ طرح «اصلاح بند ۴ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و الحاق یک بند به آن» را به تصویب رساندند که به موجب آن حداقل مدرک داوطلبی در انتخابات به کارشناسی ارشد تغییر پیدا کرد. در این مصوبه بند هشتمی نیز برای الحاق به ماده ۲۸ قانون انتخابات (ماده ۳۱ فعلی) در نظر گرفته شده بود که به موجب آن «دارا بودن حداقل پنج سال سابقه علمی-آموزشی یا مدیریتی در بخش های دولتی، نظامی-انتظامی، عمومی، یا خصوصی» به عنوان یکی از شرایط داوطلبی در انتخابات مجلس اضافه می شد. نتیجه این بند کاهش جدی دایره انتخاب پذیران و محدودیتی مضاعف در مسیر داوطلبی رقبای نمایندگان در انتخابات بود. شورای نگهبان اما افزایش حداقل مدرک به کارشناسی ارشد در این مصوبه را به دلیل محرومیت عده زیادی از حق انتخاب شدن مغایر بند ۸ اصل ۳ و اصل ۲۰ قانون اساسی^۷ شناخت. شورای نگهبان همچنین، به این دلیل که در مصوبه یادشده مشخص نشده بود که آیا تبصره ۲ ماده ۲۸ (مبنی بر استثنا شدن افراد دارای سابقه نمایندگی از شرط حداقل مدرک) کماکان به قوت خود باقی

است یا خیر، این بخش از مصوبه را مبهم دانست. مجلس در مصوبه اصلاحی خود شرط پنج سال سابقه علمی و مدیریتی برای داوطلبی در انتخابات را حذف و برای رفع ابهام شورای نگهبان تبصره ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات را به گونه‌ای اصلاح کرد که در نتیجه آن اولاً دیگر نمایندگان به طور کلی از شرط حداقل مدرک مستثنی نبودند، بلکه داشتن مدرک کارشناسی با سوابق یادشده در تبصره می‌توانست موجب استثنا شدن شود، ثانیاً، علاوه بر نمایندگان، افراد دارای پنج سال سابقه خدمت اجرایی در سطح کارشناسی و بالاتر در بخش‌های خصوصی یا دولتی یا پنج سال سابقه فعالیت آموزشی یا پژوهشی نیز از داشتن مدرک کارشناسی ارشد برای داوطلبی در انتخابات مجلس مستثنی شدند. در این مصوبه اصلاحی، ایراد شورای نگهبان بر اصل افزایش حداقل مدرک مرتفع نشد.

در نهایت، پس از طرح این مصوبه در مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان و پس از اظهارنظر موافق این مجمع، شورای نگهبان با مصوبه یادشده موافقت کرد. استدلال مجمع مشورتی فقهی این بود که با اصلاح تبصره اشاره‌شده و حذف مستثنی شدن کلی نمایندگان از شرط مدرک تحصیلی و احتساب مدرک کارشناسی همراه یک دوره نمایندگی مجلس به عنوان کارشناسی ارشد تبعیض فاحشی به وجود نمی‌آید و بنابراین تبعیض ناروا و خلاف بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی نیست (مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، نظر شماره ۸۵/۴۸/۱۷۹).^۱ این در حالی است که در این بند از قانون اساسی اصلاً از تبعیض فاحش سخنی به میان نیامده و با هر میزان تبعیض ناروا می‌توان هر مصوبه‌ای از مجلس را خلاف بند یادشده دانست. در این نظر مشورتی در مورد افزایش شرط حداقل مدرک تحصیلی به کارشناسی ارشد نیز بیان می‌شود که افراد با تجربه پایین‌تر از کارشناسی و کارشناسی ارشد که بتوانند در مجلس مؤثر باشند اندک‌اند و نمی‌توان ضابطه‌ای قرار داد که با آن ضابطه این دسته را شناسایی کرد (مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، نظر شماره ۸۵/۴۸/۱۷۹).^۲ این در حالی است که در خصوص انتخاب‌پذیری در جمهوری اسلامی ایران باید قائل به حق «انتخاب‌پذیری صالحان» بود و اگر از فردی از آحاد مردم، که صلاحیت لازم را دارد، فرصت انتخاب شدن گرفته شود این حق تضییع شده است (رضایی‌زاده و داوری، ۱۳۹۵: ۱۲۲). البته بدیهی است که حق انتخاب‌پذیری نه برای آحاد مردم، بلکه متعلق به کسانی است که علاوه بر باورمندی به نظام سیاسی کشور و ملزومات آن حداقل‌هایی را از جهت توانمندی برای تصدی سمت نمایندگی داشته باشند. در

هر حال این قانون اصلاحی از این جهت که با افزودن شرط داشتن مدرک کارشناسی‌ارشد افراد دارای امکان برای داوطلبی را محدود کرد و همچنین به موجب آن نمایندگان و گروهی از مقامات از داشتن این مدرک مستثنی شدند متأثر از تعارض منافع به نظر می‌آید. زیرا نمایندگان در ضمن تشدید یک شرط محدودکننده برای رقبایشان برای خود در این زمینه تخفیف قائل شده‌اند.

در سال ۱۳۸۶ نیز مجلس بار دیگر طرحی برای اصلاح قانون انتخابات به تصویب رساند که به موجب آن تبصره سومیه ماده ۲۸ الحاق شد و افراد دارای سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی برای داوطلبی انتخابات به طور کلی از شرط داشتن مدرک کارشناسی‌ارشد مستثنی می‌شدند. شورای نگهبان اما این بار برخلاف قانون انتخابات سال ۱۳۷۸ با مستثنی شدن کامل نمایندگان از شرط حداقل مدرک مخالفت کرد و آن را تبعیض ناروا و مغایر بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی دانست. مجلس در مصوبه اصلاحی خود تبصره یادشده را بدین شرح تغییر داد که هر دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی معادل یک مقطع تحصیلی فقط برای شرکت در انتخابات محسوب شود که شورای نگهبان این مصوبه را تأیید کرد. به موجب این تبصره، تبدیل سابقه هر دوره نمایندگی با مدرک یک مقطع تحصیلی، برای انتخابات، محدودیت نداشت. مثلاً، فردی با مدرک فوق‌دیپلم و سابقه دو دوره نمایندگی با این تبصره می‌توانست داوطلب انتخابات شود؛ درحالی‌که تا پیش از آن چنین امکانی را نداشت. تأثیر تعارض منافع بر اعمال این تغییر نیز ناگفته پیداست.

مجلس در سال ۱۳۹۰ طرح دیگری برای اصلاح ماده ۲۸ قانون انتخابات به تصویب رساند که به موجب آن تبصره ۲ ماده یادشده حذف شد که بنا بر آن مدرک کارشناسی افرادی با پنج سال سابقه اجرایی، آموزشی، پژوهشی یا سابقه یک دوره نمایندگی مجلس برای داوطلبی انتخابات معادل مدرک کارشناسی‌ارشد به حساب می‌آمد. حذف این تبصره عملاً تأثیری بر داوطلبی نمایندگان نداشت. زیرا به موجب تبصره الحاقی در سال ۱۳۸۶ تبدیل یک دوره نمایندگی به یک مقطع تحصیلی برای داوطلبی انجام می‌شود. اما اشخاص دیگر نام‌برده در تبصره حذف‌شده دیگر نمی‌توانستند با مدرک کارشناسی داوطلب انتخابات مجلس شوند. بنابراین تعارض منافع در این مصوبه مؤثر به نظر می‌آید. در این مصوبه همچنین، مانند مصوبه سال ۱۳۸۵، تلاش شد داشتن سابقه نمایندگی یا فعالیت در برخی عرصه‌های علمی و اجرایی

به عنوان یکی از شرایط داوطلبی در انتخابات مجلس قید شود. اما شورای نگهبان بار دیگر این بخش از مصوبه را مغایر بندهای ۸ و ۹ اصل ۳ قانون اساسی شناخت. تلاش مجدد مجلس برای کاهش گستره انتخاب‌پذیران از طریق وضع این شرط، با همان استدلال پیش‌گفته، حائز تعارض منافع است.

شرایط مدرک تحصیلی داوطلبان و استثنای آن پس از قانون سال ۱۳۹۰ تغییری نیافت و تاکنون پایرجاست. در مقام تحلیل می‌توان گفت که صرف وضع شرط مدرک تحصیلی و محدود کردن دایره انتخاب‌پذیران از این طریق متأثر از تعارض منافع و به جهت حذف رقبای نمایندگان مجلس از صحنه انتخابات بوده است. اساساً هر پیش‌شرطی برای نامزدی در انتخابات تأثیر محدودکننده و تا حدی پیش‌داورانه بر انتخاب رأی‌دهندگان دارد و در موارد شدید نیز وضع شرایط صلاحیت یا رد صلاحیت، که در وهله اول منطقی به نظر می‌رسد، می‌تواند در معرض سوءاستفاده تبعیض‌آمیز قرار گیرد و از آن به عنوان ابزاری برای دستکاری در فرایند انتخاباتی استفاده شود (رز، ۱۳۹۰: ۶۶۷). استثنا شدن نمایندگان از شرط مدرک تحصیلی نیز از مصادیق تبعیض نارواست. این استدلال که فرد دارای مدرک کارشناسی با یک دوره نمایندگی به تجربه ارزشمندی دست می‌یابد نیز رافع این ایراد نیست. زیرا افرادی با سابقه فعالیت در عرصه‌های دیگر حکمرانی (مانند وزارت یا ریاست‌جمهوری) شامل این استثنا نمی‌شوند (طحان‌نظیف و قلیچ‌پور، ۱۴۰۰: ۳۴).

باید توجه داشت که مجلس شورای اسلامی بیشتر از آنکه مجمع متخصصان با مدارک تحصیلی بالا باشد باید مجمع معتمدان آگاه و البته باتجربه مردم باشد (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۰). بنابراین و با توجه به قوانین انتخاباتی سایر کشورهای جهان، پیش‌بینی شرط مدرک تحصیلی نه تنها لازم به نظر نمی‌رسد، بلکه می‌تواند عده زیادی از مردم را با وجود دارا بودن شایستگی، به دلیل نداشتن مدرک کارشناسی‌ارشد، از انتخاب شدن محروم کند (عباسی و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۲۶) و به ابزاری برای نقض حقوق مردم تبدیل شود. حتی در نظر گرفتن شرط دارا بودن سواد خواندن و نوشتن نیز، اگرچه در هنگام تدوین قانون انتخابات توسط شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ به دلیل بی‌سوادی بیش از نیمی از جمعیت آن روز کشور ضروری جلوه می‌کرد، با توجه به نرخ باسوادی ۹۷/۱ درصدی امروز جامعه ایرانی^۹ پیش‌بینی چنین شرطی هم لازم به نظر نمی‌رسد. توضیح آنکه، در نظر گرفتن شرط سواد یا درجه

خاصی از تحصیلات به عنوان یکی از شرایط انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی در دموکراسی‌های غربی هم رواج ندارد. زیرا بی‌سوادی در آن کشورها نیز جدی نیست (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۹).

۲. تأثیر تعارض منافع در تطورات انتخاب‌ناپذیران

مجموعه‌ی نبایدهایی که موجب محرومیت عده‌ای از داوطلبی در انتخابات می‌شود شرایط سلبی یا انتخاب‌ناپذیری نام دارد. انتخاب‌ناپذیری در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی دو نوع است: انتخاب‌ناپذیری نسبی (موضوع ماده ۳۲ این قانون) که در مورد برخی مقامات اعمال می‌شود و انتخاب‌ناپذیری مطلق (موضوع ماده ۳۳ قانون یادشده) که محرومان به واسطه‌ی اعمال یا وضعیتشان را مشخص کرده است.

در مورد انتخاب‌ناپذیران مطلق باید گفت که تقریباً اکثر کشورها برخی از اشخاص را، که مرتکب جرایمی - مانند جنایت، خیانت به کشور، اعمال تروریستی، ورشکستگی به تقصیر، جرایم انتخاباتی - شده‌اند، به طور دائم یا موقت از کاندیدا شدن و حتی رأی دادن محروم می‌کنند (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۴۹). قضاوت در مورد مطلوبیت یا عدم مطلوبیت وضعیت فعلی انتخاب‌ناپذیران مطلق در قانون انتخابات مجلس امر ساده‌ای نیست و نیازمند پژوهشی مجزاست. لکن صرف اینکه در اصلاحات قانون انتخابات در ادوار مختلف بر این شرایط افزوده شده و در مسیر تنگ‌تر ساختن دایره‌ی انتخاب‌پذیران گام برداشته شده ظن تأثیر تعارض منافع به عنوان یکی از دلایل اعمال این محدودیت‌ها را ایجاد می‌کند؛ هرچند نمی‌توان در مورد وضع این شرایط انگیزه‌ی برخی نمایندگان برای جلوگیری از نمایندگی افراد نالایق را نادیده گرفت. در این بخش، اما، بیش از این به انتخاب‌ناپذیران مطلق نمی‌پردازیم و تأثیر تعارض منافع بر تغییرات انتخاب‌ناپذیر کردن مقامات در انتخابات مجلس شورای اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱. انتخاب‌ناپذیر کردن مقامات و پیشینه‌ی آن در انتخابات مجلس شورای اسلامی

اکثر قوانین انتخاباتی کشورها دارندگان پست‌های حساس سیاسی، اداری، اجرایی، و قضایی را محروم از کاندیدا شدن کرده‌اند؛ مگر اینکه مدت زمان معقولی قبل از انتخابات از پست خود استعفا داده باشند که نشان‌دهنده‌ی عدم ذی‌نفع بودن و عدم وابستگی آن‌ها به منافع

پست و سمت قبلی‌شان است. حتی برخی کشورها افرادی را بنا به دلایل مختلف، نظیر رعایت اصل بی‌طرفی و عدم سوءاستفاده از موقعیت و وضعیت شغلی خود، از کاندیدا شدن در حوزه انتخابیه محل سکونت یا اشتغالشان محروم کرده‌اند که البته این افراد می‌توانند در حوزه‌های دیگر کاندیدا شوند (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۵۰). مورد اخیر را مقامات انتخاب‌ناپذیر محلی می‌نامند و مقاماتی که به دلیل نفوذ و تأثیرگذاری ملی از داوطلبی در همه حوزه‌های انتخابیه کشور محروم هستند را باید مقامات انتخاب‌ناپذیر ملی دانست. محرومیت شاغلان از داوطلبی باید با دقت خاص و صرفاً برای افرادی که توانایی جدی برای دخالت سوء در انتخابات دارند اعمال شود تا علاوه بر جلوگیری از عدم تخصیص حق افراد برای انتخاب شدن تعداد نامزدهای انتخاباتی نیز کاهش محسوس نیابد و افراد توانمند امکان شرکت در انتخابات را داشته باشند. در مورد انتخاب‌ناپذیری مقامات در انتخابات پارلمان برخی کشورهای جهان می‌توان به چند مثال اشاره کرد. در نروژ فقط آن‌هایی که در دربار سلطنتی، کارهای دیپلماتیک و کنسولی، یا در شغل وزارت هستند از انتخاب شدن محروم‌اند (قاضی، ۱۴۰۰: ۶۰۰) و در بریتانیا افرادی که دارای مقامات عمومی خاص و با درجه اهمیت بالا هستند امکان کاندیدا شدن را ندارند (زارعی، ۱۳۸۴: ۳۲).

اساس انتخاب‌ناپذیری مقامات در دو سطح ملی و محلی در انتخابات مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون انتخابات مجلس در سال ۱۳۶۲ و به موجب ماده ۳۱ آن پایه‌گذاری شد. پس از این نیز در چندین نوبت با اصلاح قانون شاغلان جدیدی به این ماده اضافه شدند. در حال حاضر نیز مقامات محروم از داوطلبی در ماده ۳۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی برشمرده شده‌اند. در بند «الف» این ماده در ۲۹ عنوان اشخاص محروم از شرکت در انتخابات در سراسر کشور احصا شده‌اند. در بند «ب» این ماده نیز اشخاص محروم از داوطلب شدن در حوزه‌های انتخابیه قلمرو مأموریت خود در ۱۲ عنوان معین شده‌اند. این افراد تنها در صورتی می‌توانند داوطلب انتخابات مجلس شوند که از شش ماه قبل از ثبت‌نام در انتخابات از سمت خود استعفا دهند. در بند «ج» ماده یادشده نیز اعضای هیئت‌های اجرایی و ناظران شورای نگهبان در حوزه انتخابیه تحت مسئولیت خود از داوطلب شدن محروم شده‌اند. از آنجا که در جمهوری اسلامی ایران ملاک محدود کردن افراد شاغل به استعفا از شغل خود، برای داوطلب شدن در انتخابات مجلس، رفع شبهه سوءاستفاده از مقام و امکانات دولتی است (شورای نگهبان، نظر

شماره ۲۴۳۶، مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۰۲^{۱۰} باید در نظر گرفت که آیا همه شاغلان محروم شده به موجب ماده یادشده امکان مداخله تأثیرگذار در انتخابات را دارند؟ باید گفت ملاک انتخاب‌ناپذیری برای جلوگیری از سوءاستفاده از مقام به‌وضوح در بعضی شاغلان انتخاب‌ناپذیر انتخابات مجلس وجود ندارد و باید از حجم محرومان کاسته شود (طحان‌نظیف و قلیچ‌پور، ۱۴۰۰: ۳۸). در واکاوی دلیل وضع چنین محدودیت‌های نامطلوبی باز هم با امکان تأثیر تعارض منافع مواجه می‌شویم. زیرا برخی نمایندگان در تغییرات قانون انتخابات سعی می‌کنند با اعمال محدودیت شدید برای داوطلبان شاغل دایره انتخاب‌ناپذیران را گسترش دهند و به نوعی رقبای انتخاباتی خود را حذف کنند. این مسئله از چالش‌های اساسی تعیین انتخاب‌ناپذیران شغلی است که سزاوار بود شورای نگهبان در بررسی قوانین اصلاحی قانون انتخابات این نکته را با دقت بیشتری مورد توجه قرار می‌داد (طحان‌نظیف و قلیچ‌پور، ۱۴۰۰: ۳۸).

گسترده‌گی غیر منطقی دایره انتخاب‌ناپذیران شغلی انتخابات مجلس در حالی است که بر پایه موازین شرعی و قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران سلب حق داوطلبی بدون دلایل موجه و کافی قابل قبول نیست. شاهد بر این مدعا نظر شورای نگهبان در مورد بخشی از ماده ۳۲ لایحه انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب سال ۱۳۶۲ است که در آن علاوه بر مقامات ارشد رژیم سابق صاحب‌منصبان خردی مانند خوانین و کدخدایان در رژیم گذشته نیز با ذکر نام انتخاب‌ناپذیر شده بودند. در انتهای این ماده نیز برای اطمینان از جامعیت آن «کسانی که در جهت تحکیم مبانی رژیم سابق فعالیت داشته‌اند» از داوطلبی محروم شده بودند. شورای نگهبان اما در نظر خود در خصوص این مصوبه تصریح می‌کند که انتخاب‌ناپذیری بسیاری از شاغلان یادشده در این ماده «محروم کردن بی‌جهت مردم از حق طبیعی انتخاب شدن و انتخاب کردن است که خلاف قانون اساسی است». در نهایت نیز با حذف همه عناوین ذکرشده در مورد صاحب‌منصبان رژیم سابق صرفاً کسانی که در تحکیم آن رژیم فعالیت داشته‌اند انتخاب‌ناپذیر شدند. بدین صورت شورای نگهبان در سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با وجود فضای بسیار شدید مردمی علیه رژیم سلطنتی مانع سلب حق داوطلبی افرادی شد که به‌رغم تصدی سمت‌هایی در رژیم سابق نقشی مؤثر در تحکیم آن نداشتند. با در نظر گرفتن چنین مصادیقی، عدم مطلوبیت گسترده‌گی فعلی انتخاب‌ناپذیران انتخابات مجلس بهتر قابل درک خواهد بود. به نظر می‌رسد یکی از دلایل ایجاد این وضعیت

غیر مطلوب و دایره وسیع انتخاب‌ناپذیران تلاش برخی از نمایندگان برای کنار زدن رقبایشان از صحنه انتخابات و تسهیل نمایندگی مجدد خودشان است و بدین ترتیب در این وضعیت تعارض منافع یکی از عوامل تأثیرگذار بوده است.

۲-۲. گسترده‌گی مقامات انتخاب‌ناپذیر ملی و محلی

بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۲ قانون انتخابات مجلس از ۴۱ جزء تشکیل شده‌اند که قانونگذار در آن‌ها عناوین شاغلان انتخاب‌ناپذیر را احصا کرده است. طبعاً بررسی تک‌تک این موارد و بردن آن‌ها به بوته نقد، خود، نیازمند پژوهشی مجزا است. بنابراین در این بخش صرفاً برخی از شاغلانی که انتخاب‌ناپذیر کردن آن‌ها بسیار سختگیرانه بوده و تعارض منافع در آن مؤثر به نظر می‌آید بررسی می‌شوند. البته دادرسی اساسی تاکنون در چندین مورد مانع انتخاب‌ناپذیر کردن غیر منطقی شاغلان شده است. مثلاً، در طرح اصلاح قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۷۰، مجلس قصد داشت «مدیران عامل شرکت‌های دولتی در مرکز» را از داوطلب شدن در حوزه‌های سراسر کشور محروم کند که شورای نگهبان آن را تبعوض ناروا محسوب کرد و مغایر قانون اساسی شناخت و در مصوبه اصلاحی مجلس این بخش حذف شد. در نمونه دیگر نیز مجلس در طرح اصلاح قانون انتخابات، مصوب سال ۱۳۹۴، «مجریان شبکه‌های استانی صداوسیما» را به صورت محلی انتخاب‌ناپذیر کرده بود. شورای نگهبان در این مورد نیز نسبت به منظور مجلس از کلمه «مجریان» در این بخش از مصوبه مذکور ابهام گرفت و در مصوبه اصلاحی این بخش حذف شد.

با وجود این اما شرایط فعلی شاغلان انتخاب‌ناپذیر حاکی از آن است که شورای نگهبان همه مصوبات سختگیرانه مجلس در این خصوص را رد نکرده است. از جمله شاغلانی که محرومیت آن‌ها را می‌توان ناشی از رویکرد افراط‌گرایانه قانونگذار در انتخاب‌ناپذیری نسبی دانست مشاوران مقامات عالی هستند. در حال حاضر مطابق ماده ۳۲ قانون انتخابات، علاوه بر مشاوران رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضاییه، مشاوران این مقامات انتخاب‌ناپذیر هستند: وزراء، معاونان رئیس‌جمهور، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس دیوان عدالت اداری، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، استانداران، رئیس کل بانک مرکزی، رؤسا و سرپرستان بنیادهای «مستضعفان انقلاب اسلامی، شهید و امور ایثارگران، ۱۵ خرداد، مسکن انقلاب اسلامی»، کمیته امداد امام خمینی^(ره)، سازمان نهضت سوادآموزی جمهوری اسلامی

ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، رئیس سازمان تعزیرات حکومتی، و رؤسای اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن، و کشاورزی ایران، و تعاون ایران. صرفاً با احتساب مشاوران این مقامات، حداقل چندصد نفر از حق انتخاب‌پذیری محروم می‌شوند. حال آنکه توانایی بسیاری از مشاوران مقامات برای به خطر انداختن جدی سلامت انتخابات محل تأمل است.

علاوه بر مشاوران، انتخاب‌ناپذیری بسیاری دیگر از مقامات نیز صحیح به نظر نمی‌آید. مثلاً هم‌اکنون مقاماتی مانند رئیس جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران و معاونان وی، رؤسای مناطق شهرداری، اعضای هیئت‌مدیره و مدیران عامل بانک‌ها در سطح ملی و رؤسا و سرپرستان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی اعم از دولتی و غیردولتی و رؤسا و سرپرستان واحدها و شعب آن‌ها و سرپرستان مناطق و رؤسای شعب بانک‌ها در استان و شهرستان در سطح محلی جزء اشخاص انتخاب‌ناپذیر هستند؛ درحالی‌که توانایی و امکان این افراد برای سوءاستفاده در انتخابات بسیار کمتر از مقامات عالی است و تجویز نسخه واحد برای هر دو گروه صحیح به نظر نمی‌آید. به طور کلی امکان دارد بتوان متصدیان چندصد سمت و مقام را انتخاب‌ناپذیر کرد، درحالی‌که اندک امکانی برای سوءاستفاده از اختیاراتشان در انتخابات دارند. در اینجا هنر قانونگذار آن است که با شناسایی مقاماتی که انتخاب‌پذیری آن‌ها تهدید جدی برای سلامت انتخابات است ایشان را برای داوطلبی مکلف به استعفا پیش از ثبت‌نام کند و راه را برای داوطلبی بدون محدودیت سایر شاغلان باز بگذارد. همچنین باید با افزایش نظارت بر فعالیت‌های انتخاباتی همه داوطلبان، به‌ویژه مقامات انتخاب‌پذیر، و وضع قوانین مطلوب‌تر در مورد تبلیغات انتخاباتی و شفافیت منابع مالی و هزینه‌کرد نامزدها در انتخابات جلوی تخلفات احتمالی گرفته شود. به نظر می‌رسد تاکنون تعارض منافع مقنن مانع تحقق چنین وضعیتی برای داوطلبی شاغلان در انتخابات مجلس شده است.

در میان همه گروه‌های شاغل انتخاب‌ناپذیر، می‌توان گفت ناصواب‌ترین مورد محرومیت اعضای شوراهای اسلامی شهر در سطح ملی و اعضای شوراهای اسلامی روستا در سطح محلی است. محرومیت اعضای شوراهای شهر و روستا ابتدا در قانون اصلاحی مصوب سال ۱۳۸۶ صرفاً به صورت محلی اعمال شد و سپس در قانون اصلاحی مصوب سال ۱۳۹۴ اعضای شوراهای اسلامی شهر به صورت ملی انتخاب‌ناپذیر شدند. در حال حاضر

چندصد هزار نفر عضو اصلی و علی‌البدل شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور هستند.^{۱۱} بنابراین جمعیت بسیار گسترده‌ای که توانایی آن‌ها در به خطر انداختن جدی سلامت انتخابات محل تأمل است از امکان انتخاب‌شوندگی محروم شده‌اند. به‌علاوه شوراهای محلی می‌توانند جایگاه مناسبی برای تربیت نمایندگان مطلوب و کارآمد باشند و افرادی که در سطح این شوراها عملکرد مطلوبی داشته باشند خود را به عنوان نمایندگان شایسته بالقوه به مردم معرفی خواهند کرد. بنابراین با حذف این افراد انتخاب‌های مردم برای رأی دادن بدون دلیل منطقی محدود می‌شود.

در کنار این دسته از شاغلان، که اساساً انتخاب‌ناپذیر کردن آن‌ها صحیح به نظر نمی‌رسد، مقاماتی هستند که اصل محرومیت آن‌ها قابل توجیه است. لکن مطلوب است گستره محرومیت ایشان از حوزه‌های انتخابیه سراسر کشور به حوزه انتخابیه محل مأموریتشان تقلیل یابد. مقاماتی مانند شهرداران، فرمانداران، و بخشداران از این دسته‌اند.

غالب تبصره‌های ماده ۳۲ نیز حائز احکام محدودکننده‌ای برای داوطلبی شاغلان در انتخابات هستند. به موجب تبصره ۱ ماده اشاره شده مشاغل هم‌تراز با مشاغل مطرح شده در این ماده نیز انتخاب‌ناپذیر هستند. در تبصره ۲ این ماده تأکید شده در مورد کسانی که استعفایشان منوط به پذیرش از سوی مسئولان مربوطه است قبول استعفای آن‌ها حداقل شش ماه پیش از ثبت‌نام ملاک است و صرف استعفا کافی نیست. در تبصره ۳ نیز قانونگذار تصریح کرده که هنگام ثبت‌نام ارائه گواهی رسمی مبنی بر قبول استعفا یا قطع هر گونه رابطه استخدامی و همکاری و عدم اشتغال در پست یا مقام یا سمت یا مشاغل یادشده الزامی است و در غیر این صورت از ثبت‌نام داوطلب خودداری می‌شود. در تبصره ۴ هم آمده است که جایگزین فرد مستعفی از مقام یا پست باید از سوی مرجع یا مقام ذی‌صلاح حداکثر به مدت یک ماه از زمان قبول استعفا به طور رسمی به سازمان امور اداری و استخدامی کشور معرفی شود و فرد مستعفی در آن سمت مسئولیتی نداشته باشد. تبصره ۵ ماده یادشده نیز تصریح کرده که سرپرست یا قائم‌مقام جایگاه‌های یادشده نیز محروم از داوطلبی در انتخابات هستند. در تبصره ۷ نیز تأکید شده هر جا در این ماده از واژه «دولت» در تشریح مشاغل استفاده شده^{۱۲} منظور معنای عام کلمه^{۱۳} است که علاوه بر دستگاه اجرایی نهادها و دستگاه‌های دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. در این تبصره همچنین قید شده منظور از واژه «دولتی» نهادهای تابعه یا وابسته به

دولت نیز بوده است. با این توضیحات ۶ تبصره یادشده به منظور گسترش انتخاب‌ناپذیری مقامات یا تضمین آن وضع شده است و به موجب این تبصره‌ها نیز دست‌کم صدها نفر از داوطلبی محروم می‌شوند. نکته جالب توجه اما این است که محتوای تبصره ۵ در تغییرات سال ۱۴۰۲ به شکل اشاره‌شده تغییر یافته و تبصره ۷ نیز به موجب همین قانون اصلاحی به ماده یادشده الحاق شده است. این در حالی است که در جزء ۴ بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی سال ۱۳۹۵ مقام رهبری بر «اتخاذ ترتیبات لازم برای به حداقل رساندن ممنوعیت حضور داوطلبان شاغل» تأکید شده است. بنابراین، در این قانون اصلاحی، مجلس یازدهم متأثر از تعارض منافع برخی از نمایندگان عملاً برخلاف سیاست‌های کلی اقدام کرده و گامی به سوی گسترش دایره انتخاب‌ناپذیران برداشته است. این در حالی است که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های کلی پس از گذراندن فرایند پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی برای قوای حکومتی قانونی و الزام‌آور محسوب می‌شوند (اسماعیلی و منصوریان، ۱۳۹۱: ۵).

محرومیت غیر منطقی همه این شاغلان در حالی است که در ماده ۳۲ قانون انتخابات، به استثنای رئیس دفتر رئیس مجلس، برای داوطلبی مشاوران و معاونان رئیس مجلس شورای اسلامی و سایر مقامات و مسئولان مجلس، که نماینده نیستند، صراحتاً هیچ محدودیتی در نظر گرفته نشده است. طبعاً این افراد در صورت داوطلبی توانایی فراوانی برای سوءاستفاده در انتخابات دارند. عدم انتخاب‌پذیری مشاوران رئیس مجلس در حالی است که مشاوران بسیاری از مقامات دو قوه دیگر و حتی مشاوران استانداران هم انتخاب‌ناپذیر شدند که قطعاً توان کمتری برای دخالت سوء در انتخابات دارند. به باور نگارندگان این اثر، یکی از دلایل عدم محرومیت این گروه نیز مانند محرومیت غیر ضرور گروه‌های بحث‌شده تأثیر تعارض منافع در قانونگذاری است و نمایندگان نمی‌خواهند مدیران و اشخاص منصوب خود را برای حضور در رقابت‌های انتخاباتی ملزم به استعفا کنند. به فرض لزوم انتخاب‌ناپذیر ساختن همه مقامات موضوع ماده ۳۲ برای حفظ سلامت انتخابات، عدم انتخاب‌ناپذیر کردن قاطبه مقامات مجلس شورای اسلامی حاکی از در نظر نگرفتن اصل اساسی عدالت توسط قانونگذار عادی و تأثیر تعارض منافع است. همچنین باید توجه داشت که خود نمایندگان مجلس هم در وضعیتی نابرابر با سایر کاندیداها قرار دارند و بسیاری از اشخاصی که در ماده ۳۲ انتخاب‌ناپذیر شدند عرفاً قدرت و نفوذ کمتری از نمایندگان مجلس در حوزه انتخابیه خود دارند (طحان‌نظیف و

قلیچ‌پور، ۱۴۰۰: ۳۹). به نظر می‌رسد برای جلوگیری از دخالت سوء نمایندگان در فرایند انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز باید قوانین محکمی وضع شود که تاکنون تعارض منافع مانع از تحقق مطلوب این امر شده است.

۲-۳. مدت‌زمان بین استعفا از مشاغل تا ثبت‌نام در انتخابات

مهلت مقرر برای استعفای مقامات انتخاب‌ناپذیر باید به گونه‌ای تنظیم شود که هم از تأثیر شغل یا مقام قبلی نامزد بر آزادی رأی‌دهندگان جلوگیری کند هم امکان شرکت در رقابت انتخاباتی را برای وی به صورت متعارف فراهم آورد (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۴). در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب سال ۱۳۶۲، این مدت دو ماه تعیین شده بود. اما از سال ۱۳۸۶ و به موجب اصلاحیه قانون انتخابات در این سال مدت یادشده به شش ماه افزایش پیدا کرد که تا کنون پابرجا مانده است. البته در طرح اصلاحی قانون انتخابات، که در سال ۱۴۰۲ در دستور کار مجلس بود، پیشنهاد کاهش این مدت‌زمان به دو ماه مطرح شد که این مسئله در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورد پذیرش نمایندگان قرار نگرفت و مدت‌زمان یادشده کماکان شش ماه باقی ماند.^{۱۴} افزایش این مدت از دو ماه به شش ماه در سال ۱۳۸۶ توسط نمایندگان مجلس هفتم و همچنین مخالفت نمایندگان مجلس یازدهم در سال ۱۴۰۲ با کاهش مجدد آن به دو ماه به صورت واضح ناشی از تعارض منافع است. زیرا اساساً انتخاب‌ناپذیری شامل نمایندگان نمی‌شود و با وضع الزام به استعفا شش ماه پیش از ثبت‌نام صرفاً رقبای احتمالی خود در انتخابات را محدود می‌کنند. باید سازگاری در قانون انتخابات پیش‌بینی شود که کشور از خدمت و تجربیات افراد برجسته از حیث اجرایی و سیاست‌ورزی به بهانه استعفای شش ماه قبل از انتخابات محروم نشود (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۸۰) و اساسی‌ترین اقدام برای نیل به این هدف کاهش مدت‌زمان یادشده است. همچنین با توجه به اینکه معمولاً ثبت‌نام انتخابات مجلس حدود سه ماه پیش از برگزاری انتخابات انجام می‌شود،^{۱۵} الزام استعفا حداقل شش ماه پیش از ثبت‌نام به منزله‌ی نه ماه پیش از برگزاری انتخابات است. با نگاهی تطبیقی درمی‌یابیم که این مدت برای انتخاب‌ناپذیری مقامات در بسیاری از کشورها بسیار کمتر در نظر گرفته شده است. مثلاً در برزیل فرمانداران ایالت و رؤسای پلیس برای داوطلبی در انتخابات باید سه ماه مانده به انتخابات از شغل خود استعفا دهند (قاضی، ۱۴۰۰: ۶۰۰). در

برخی کشورها نیز اساساً الزامی برای مدت زمانی میان استعفا و ثبت نام در نظر گرفته نشده و صرفاً ملاک عدم اشتغال در آن سمت است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی سیر تطورات شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس شورای اسلامی و با در نظر گرفتن اقتضائات نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و بررسی مصادیق تطبیقی مشخص شد شرایط بیان‌شده به سمت نامطلوبی پیش رفته و وضعیت فعلی آن موجب اعمال محدودیت‌های شدید برای بسیاری از توانمندان جهت داوطلبی انتخابات شده است. با در نظر گرفتن این نکات و احتمال انگیزه برخی از نمایندگان برای حذف رقبای خود از صحنه انتخابات، امکان تأثیر تعارض منافع در تغییرات شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس شورای اسلامی به صورت جدی مطرح می‌شود. در نتیجه دانستن سیر این تغییرات و نقش تعارض منافع در آن است که می‌توان به نگاهی جامع برای آسیب‌شناسی و سپس اصلاح بنیادین قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی دست پیدا کرد.

با وجود روش‌ها و پیشنهادهایی مانند تغییر اصل ۶۲ قانون اساسی و اساسی‌سازی شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس یا وضع قانون انتخابات مجلس توسط نهادی دیگر به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای اصلاح این روند و رسیدن به یک الگوی مطلوب برای قانون انتخابات مجلس و سپس ایجاد ثبات در آن مطالبه افکار عمومی است. با افزایش آگاهی عمومی و تبدیل این مسئله به خواسته جمعی، به‌ویژه در ایام انتخابات، نمایندگان مجلس به‌اجبار خود به سمت اصلاح قانون انتخابات و رفع محدودیت‌های غیر ضرور و موارد تبعیض‌آمیز در این قانون حرکت می‌کنند. در این زمینه می‌توان با بهره‌گیری از سیاست‌های کلی انتخابات و قوانین انتخابات پارلمان در کشورهای مختلف جهان و مشورت کارشناسان این حوزه الگوی مطلوب را تشخیص داد و صرفاً قانونگذار باید برای این مهم اراده کند. این روش با توجه به اینکه هزینه سیاسی در پی ندارد از سایر راهکارهای ارائه‌شده در این خصوص بهتر به نظر می‌رسد؛ کما اینکه در سایر کشورهای جهان نیز مسئله تعارض منافع نمایندگان مجلس با مطالبه افکار عمومی مدیریت شده است.

همچنین در خصوص بخش‌هایی از شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس شورای اسلامی، که در خصوص تأثیر تعارض منافع بر وضع آن‌ها بررسی صورت گرفت، انجام دادن اصلاحاتی توصیه می‌شود:

۱. کاهش حداقل سن داوطلبان به ۲۱ سال با هدف جوان‌گرایی و حذف شرط حداکثر سن برای استفاده از ظرفیت افراد توانمند با بیش از ۷۵ سال سن.
۲. حذف شرط حداقل مدرک تحصیلی به منظور گسترش مثبت دایره انتخاب‌پذیران و کان لم یکن شدن تبصره تبعیض‌آمیز تبدیل هر دوره نمایندگی مجلس به یک مقطع تحصیلی برای انتخابات.
۳. به حداقل رساندن مقامات انتخاب‌ناپذیر ملی و محلی در کنار افزایش نظارت، شفاف‌سازی، و اعمال محدودیت قانونی بر کلیه فعالیت‌های انتخاباتی اعم از امور تبلیغاتی و منابع مالی و هزینه‌کرد همه نامزدها به‌ویژه نامزدهای دارای مقام سیاسی.
۴. کاهش حداقل مدت‌زمان لازم بین استعفا و ثبت‌نام مقامات انتخاب‌ناپذیر متناسب با هدف قانونگذار از انتخاب‌ناپذیری ایشان.

یادداشت‌ها

۱. در ادامه این پژوهش، جهت رعایت اختصار، «قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی» با عنوان «قانون انتخابات مجلس» یا «قانون انتخابات» و «شرایط انتخاب‌شوندگان انتخابات مجلس شورای اسلامی» با عنوان «شرایط انتخاب‌شوندگان» یا «شرایط داوطلبان» مورد اشاره قرار خواهند گرفت.
۲. به گفته سخنگوی ستاد انتخابات کشور در انتخابات دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی، ۲۸۱ نفر از نمایندگان دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی در انتخابات دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی پیش‌ثبت‌نام کرده‌اند. بنابراین با احتساب ۲۸۶ نماینده مجلس در زمان ثبت‌نام و ۲ نماینده‌ای که امکان ثبت‌نام به دلیل شرایط سنی را نداشته‌اند فقط ۳ نفر از نمایندگان دوره یازدهم مجلس در انتخابات دوره بعد شرکت نکردند. قابل دسترسی در: <http://fna.ir/3epvuc> (آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳).
۳. «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی».
۴. «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی خویش».
۵. احمد علی‌رضاییگی، نماینده ادوار دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه با خبرگزاری میزان در این مورد گفته است: «از ادوار مختلف مجلس سنتی وجود دارد که نمایندگان در زمان منتهی به انتخابات مجلس مبادرت به مهندسی کردن انتخابات پیشرو می‌کنند تا پیروزی خود را برای دور بعدی تضمین کنند. قانون انتخابات مجلس نباید توسط مجلس نوشته شود. چراکه مجلس دچار تعارض منافع است و مرجع دیگری باید

قانون انتخابات را تصویب کند». قابل دسترسی در: <https://www.mizanonline.ir/00Jl7R> (آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳).

محمدرضا باهنر، نماینده ادوار دوم تا نهم مجلس، نیز در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا در مورد تأثیر تعارض منافع در تغییرات قانون انتخابات گفته است: «متأسفانه قانون انتخابات بیشترین تغییرات را در بیست تا سی سال گذشته داشته است. چون مجلس خودش نتیجه انتخابات است، ورود مجلس به قانون انتخابات می‌تواند تضادی به وجود آورد و گرفتاری ایجاد کند. در جلسه‌ای اداره مجلس به عهده من بود و آقایان نماینده‌ها برای اصلاح قانون انتخابات شروط و شروط بسیاری می‌گذاشتند تا نامزدها چه ویژگی‌هایی داشته باشند و به خودشان که می‌رسید خود را معاف می‌کردند و می‌گفتند نماینده‌ها شامل نمی‌شوند. در آن جلسه گفتم شما چرا این قدر پیشنهادها می‌دهید؟ بگویید به غیر از نماینده‌های موجود کسی حق کاندیداتوری ندارد! این مسئله را حل می‌کند». قابل دسترسی در: isna.ir/xdNQPS (آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳).

۶. «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی».
 ۷. اصل ۲۰: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».
 ۸. قابل دسترسی در:

<http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/FileLoad.aspx?id=Pnk2vBzAiuw=&TN=I7tLyhyOobhXEiNsIbmkjnd5wklImN++kRUAKzbVMY5wlowSa2sczg==&NF=bHiIRfspeW0=>
 ۹. قابل دسترسی در: mehrnews.com/x322bG (آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰).

۱۰. قابل دسترسی در:

<http://nazarat.shora-rc.ir/Forms/FileLoad.aspx?id=frBmMNY+AwA=&TN=I7tLyhyOobj0SooAFUE3m5rC3iufWLR1csaqpt/F9Oo=&NF=bHiIRfspeW0=>

۱۱. در این خصوص آمارهای متشکلی وجود دارد. مثلاً رئیس هیئت مرکزی نظارت بر پنجمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا مجموع تعداد کرسی‌های شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور را ۱۲۷ هزار و ۶۱۰ کرسی اعلام کرد. قابل دسترسی در: <https://mehrnews.com/xHQKc> (آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲). از سوی دیگر وزیر کشور دولت دهم در گزارش خود در خصوص برگزاری انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و دوره چهارم شوراهای اسلامی شهر و روستا مجموع این تعداد را ۱۹۶ هزار و ۹۱۷ کرسی اعلام کرد. قابل دسترسی در: <http://pana.ir/news/113246> (آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲).

۱۲. مانند جزء ۲۲ بند «الف» ماده ۳۲ قانون انتخابات مجلس که رؤسا و سرپرستان سازمان‌های دولتی را انتخاب‌ناپذیر کرده است.

۱۳. موضوع ماده ۲۹ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مستثنیات آن.

۱۴. قابل دسترسی در: mehrnews.com/x325x2 (آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲).

۱۵. در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، ثبت نام نهایی داوطلبان از ۱۰ آذرماه ۱۳۹۸ به مدت یک هفته انجام شد. انتخابات آن دوره نیز ۲ اسفندماه همان سال برگزار شد. قابل دسترسی در: www.tasnimnews.com/fa/news/1398/09/10/2150251 (آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲).

منابع

کتاب

- آجرلو، ا. (۱۳۹۵). *حقوق اساسی کشورهای اسلامی*. تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
- احمدی، ع. (۱۳۸۹). *انتخابات در ایران*. تهران: میزان.
- امیری، ح. (۱۳۹۵). *آسیب‌شناسی نظام قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: میزان.
- جعفری لنگرودی، م. (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش. ج ۲.
- خسروی، ح. (۱۳۹۸). *حقوق انتخابات دموکراتیک*. ج ۳. تهران: مجد.
- رز، ر. (۱۳۹۰). *دایره‌المعارف بین‌المللی انتخابات*. مترجم: محمدتقی دل‌فروز. تهران: میزان.
- زارعی، م. (۱۳۸۴). *مطالعه تطبیقی مجالس قانون‌گذاری*. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- زانتاکی، ه. (۱۴۰۱). *قانون‌نویسی: هنر و فناوری قواعد تنظیم‌گری*. مترجم: حسن وکیلان. تهران: سمت.
- عباسی لاهیجی، ب. (۱۴۰۰). *حقوق اساسی تطبیقی*. ج ۴. تهران: دادگستر.
- کعبی، ع. (۱۳۹۸). *تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان. ج ۱.
- قاضی شریعت‌پناهی، ا. (۱۴۰۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. ج ۱۶. تهران: میزان.
- منصوریان، م. (۱۴۰۱). *نظام حقوقی حاکم بر انتخابات؛ نظام‌های انتخاباتی*. ج ۳. تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان. ج ۱.

مقالات، پایان‌نامه‌ها، و گزارش‌های پژوهشی

- اسماعیلی، م.، و منصوریان، م. (۱۳۹۱). *درآمدی بر نقش مجلس شورای اسلامی در حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام*. بررسی‌های حقوق عمومی، ۱(۲)، ۱ - ۲۲.
- آقاعبداللهی، ر. (۱۳۹۴). *مطالعات پارلمانی تطبیقی ۵؛ شرایط احراز نامزدی در انتخابات پارلمانی برخی کشورها*. گزارش پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. دفتر مطالعات سیاسی.

- انصاری، ب. (۱۴۰۱). مدیریت تعارض منافع در بخش عمومی. مطالعات حقوق عمومی، (۱)۵۲، ۲۹۷ - ۳۲۱.
- تقی‌زاده، ج. (۱۳۸۵ الف). شرایط عام انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی. حقوق و علوم سیاسی، (۲ و ۳)، ۵۵ - ۸۵.
- _____ (۱۳۸۵ ب). شرایط خاص انتخاب‌پذیری در انتخابات سیاسی. حقوق اساسی، (۷)۴، ۱ - ۲۱.
- _____ (۱۳۸۸). انتخاب‌ناپذیری در حقوق انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی محلی با نگاهی به حقوق فرانسه. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۳(۴)، ۱۱۲۷ - ۱۱۴۸.
- حبیب‌نژاد، س. ا. (۱۳۹۰). شرایط انتخاب‌شوندگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی. علوم سیاسی، ۴(۵۵)، ۹۹ - ۱۳۰.
- رضایی‌زاده، م.، و داوری، م. (۱۳۹۵). مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی. دانش حقوق عمومی، ۵(۱۴)، ۱۱۷ - ۱۴۲.
- زینالو، م.، علی احمدی، ع.، و نریمان، س. (۱۳۹۸). بررسی عوامل بروز تعارض منافع در نمایندگان مجلس شورای اسلامی. سیاست‌گذاری عمومی، ۵(۲)، ۹۹ - ۱۱۷.
- صمدی، س. (۱۳۷۴). بررسی تطبیقی قانون انتخابات پارلمان ۱۱۰ کشور جهان [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- طحان‌نظیف، ه.، و قلیچ‌پور، س. (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی تعیین شرایط داوطلبان نمایندگی مجلس در پرتو قانون اساسی و سیاست‌های کلی انتخابات. دانش حقوق عمومی، ۱۰(۳۱)، ۱۹ - ۴۲.
- عباسی، ب.، و جعفری، م. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در نظام انتخاباتی مجالس ایران و مالزی. حقوق تطبیقی، ۲(۲)، ۱۱۵ - ۱۳۲.

اسناد و قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸.
- سیاست‌های کلی انتخابات، ابلاغی ۱۳۹۵/۰۷/۲۴ مقام رهبری.
- قانون انتخابات مجلس شورای ملی کشور [مجلس شورای اسلامی] جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و اصلاحات بعدی.

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۰۹ مجلس شورای اسلامی و اصلاحات بعدی.

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۰۹/۰۷ مجلس شورای اسلامی و اصلاحات بعدی.

پایگاه‌های اینترنتی

www.khamenei.ir

www.nazarat.shora-rc.ir

www.isna.ir

www.mizanonline.ir

www.farsnews.ir

www.mehrnews.com

www.tasnimnews.com

www.pana.ir

References

Books

Ajorlo, A. (2015), *Fundamental Rights of Islamic Countries*, Tehran: Guardian Council Research Institute Publications.

Ahmadi, A. (2008), *Elections in Iran*, Tehran: Mizan Publishing.

Amiri, H. (2015), *Pathology of the Legislative System in the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Mizan Publishing.

Jafari Langroudi, M. (1999), *expanded on legal terminology*, Tehran: Ganj Danesh Library, second volume, first edition.

Khosravi, H. (2018). *Laws of Democratic Elections*, Tehran: Majd Publishing House, third edition.

Rose, R. (2011), *International Encyclopedia of Elections*, translated by Mohammad Taghi Delfrooz, Tehran: Mizan Publishing.

Zarei, M. (2004), *Comparative Study of Legislative Assemblies*, Tehran: Islamic Parliament Research Center Publications.

Zantaki, H. (2022), *Law Writing: The Art and Technology of Regulatory Rules*, translated by Hasan Vakilian, Tehran: Samt Publishing House.

Abbasi Lahiji, b. (2021), *Comparative Constitutional Law*, Tehran: dadgostar Publications, 4th edition.

Kaabi, A. (2018), *Analyzing the Basics of the System of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Guardian Council Research Institute Publications, Volume 1.

- Qazi Shariatpanahi, A. (2021). *Fundamental rights and political institutions*, Tehran: Mizan publishing house, 16th edition.
- Mansourian, M. (2016), *the legal system governing elections; Electoral systems*, Tehran: Guardian Council Research Institute Publications, first volume, third edition.

Articles, theses and research reports

- Ismaili, M. and Mansourian, M. (2011), an introduction to the role of the Islamic Parliament in the implementation of the general policies of the system, *Public Law Review Quarterly*, 1 (2), 1-22.
- Agha Abdullahi, R. (2014), *Comparative Parliamentary Studies 5; The conditions for candidacy in the parliamentary elections of some countries*, a research report of the Research Center of the Islamic Parliament, Office of Political Studies.
- Ansari, b. (2022), Managing Conflicts of Interest in the Public Sector, *Public Law Studies Quarterly*, 52 (1), 321-297.
- Taghizadeh, J. (2006) {A}, general conditions of electability in political elections, *law and political science research paper*, (2 and 3), 55-85.
- Taghizadeh, J. (2008) {B}, special conditions of electability in political elections, *Constitutional Law Journal*, 4 (7), 1-21.
- Taghizadeh, J. (2008), Ineligibility in the election law of the Islamic Parliament and local Islamic councils with a look at French law, *Comparative Law Research*, 13 (4), 1127-1148.
- Habibnejad, SA. (2011), the conditions of being elected in the Islamic Parliament elections in Iran's constitutional law system with a comparative view, *Political Science Journal*, 4 (55), 130-99.
- Rezaizadeh, M. and Davari, M. (2015), Basics and principles of recognition of the competence of the representative of the Islamic Parliament, *Knowledge of Public Law Quarterly*, 5 (14), 117-142.
- Zinalu, M. and Ali Ahmadi, A. and Nariman, S. (2018), Investigating the causes of conflicts of interest in the representatives of the Islamic Parliament, *Public Policy Quarterly*, 5 (2), 117-99.
- Samadi, S. (1995), *comparative study of parliamentary election laws of 110 countries in the world*, {Master's Thesis}, Tehran: Tarbiat Madras University.
- Tahan Nazif, H. and Qalichpour, S. (2021), pathology of determining the conditions of candidates for Islamic Parliament representation in the light of the constitution and general election policies, *Danesh Public Law Quarterly*, 10 (31), 19-42.
- Abbasi, b. and Jafari, M. (2011), a comparative study of the conditions of electors and electors in the electoral system of Iranian and Malaysian parliaments, *Journal of Comparative Law*, 2 (2), 115-132.

Documents and rules

The Constitution of the Islamic Republic of Iran approved in 1979.

The general election policies announced on 2015 by the Supreme Leader.

The Law on Elections of the National Parliament of the Islamic Republic of Iran approved on 1979 by the Revolutionary Council of the Islamic Republic of Iran and subsequent amendments.

Islamic Parliament Elections Law, approved on 1983, Islamic Parliament and subsequent amendments.

Islamic Parliament Elections Law approved on 1999 of the Islamic Parliament and subsequent amendments.

Internet sites

www.khamenei.ir

www.nazarat.shora-rc.ir

www.isna.ir

www.mizanonline.ir

www.farsnews.ir

www.mehrnews.com

www.tasnimnews.com

www.pana.ir